

يَا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَابِهُ مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشِ الْكَبِيرِ

ای آنکه شگفتی هایش در دریاست.
یُشَاهِدُ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ فِلْمًا رائِعًا عَنِ الدُّلُفِينِ الَّذِي أَنْقَدَ إِنْسَانًا مِنَ الْغَرَقِ، وَ أَوْصَلَهُ إِلَى الشَّاطِئِ. اعضاي خانواده فیلمی جالب را درباره دلفینی که انسانی را از غرق شدن نجات داده و به ساحل رسانده است، می بینند.

لا أَصَدُقُ؛ هَذَا أَمْرٌ عَجِيبٌ. يُحَيِّرُنِي جِدًّا.

حامد: حامد: باور نمی کنم؛ این چیزی شگفت انگیز است. خیلی مرا به حیرت مندازد.

يَا وَلَدِي، لَيْسَ عَجِيبًا، لَآنَ الدُّلُفِينَ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ.

پدر: پدر: ای پسرم، عجیب نیست؛ زیرا دلفین دوست انسان در دریاهاست.

تَصْدِيقُهُ صَعْبٌ! يَا أَبِي، عَرَفْنَا عَلَى هَذَا الصَّدِيقِ.

صادق: صادق: ای پدرم، باور کردنش سخت است، ما را با این دوست آشنا کن.

لَهُ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ، وَ سَمْعُهُ يَفْوَقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَاتٍ، وَ وزْنُهُ يَلْبُغُ

ضِعْفَيِ وَزْنِ الْإِنْسَانِ تَقْرِيبًا، وَ هُوَ مِنَ الْحَيَوانَاتِ الْلَّبُونَةِ الَّتِي تُرِضِعُ

صِغارَهَا.

پدر: حافظه ای قوی دارد و شنوایی اش ده بار بر شنوایی انسان بتری دارد و وزنش تقریباً

دو برابر وزن انسان است و از جانداران پستانداری است که به بچه هایش شیر می دهد.

إِنَّهُ حَيَوانٌ ذَكِيٌّ يُحِبُّ مُسَاعَدَةَ الْإِنْسَانِ! أَلَيْسَ كَذَلِكَ؟

نورا: نورا: او جانداری باهوش است که کمک به انسان را دوست دارد! آیا این طور نیست؟

أَلَّا بُ: نعم؛ بِالْتَّأْكِيدِ، تَسْتَطِيعُ الدَّلَافِينُ أَنْ تُرِشدَنَا إِلَى مَكَانٍ سُقُوطِ طَائِرَةٍ أَوْ

مَكَانٍ غَرَقِ سَفِينَةٍ.

پدر: بله؛ البته، دلفین ها می توانند ما را به جای سقوط هواییمایی، یا جای غرق شدن کشتی ای راهنمایی کنند.

آلَّمُ: تُؤَدِّيِ الدَّلَافِينُ دَوْرًا مُهِمًا فِي الْحَرْبِ وَ السُّلْمِ، وَ تَكْشِفُ مَا تَحْتَ الْمَاءِ

مِنْ عَجَابَ وَ أَسْرَارٍ، وَ تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى اِكْتِشَافِ أَمَاكِينَ تَجَمُّعِ

الْأَسْمَاكِ.

مادر: دلفین ها نقش مهمی در جنگ و صلح ایفا می کنند و آنچه را زیر آب است از شگفتی ها و رازها کشف می کنند و به انسان در یافتن جاهای گرد هم آمدن ماهیان کمک می کنند.

صادقٌ:

صادق:

الْأَمُّ:

رَأَيْتُ الدَّلَافِينَ تُوَدِّي حَرَكَاتٍ جَمَاعِيَّةً؛ فَهُلْ تَتَكَلَّمُ مَعًا؟
دلفین‌ها را دیده‌ام که حرکت‌های گروهی انجام می‌دهند، آیا با هم سخن می‌گویند؟

نعم؛ قَرَأْتُ فِي مَوْسَوِعَةٍ عِلْمِيَّةٍ أَنَّ الْعُلَمَاءَ يُؤَكِّدُونَ أَنَّهَا تَسْتَطِيعُ
أَنْ تَتَكَلَّمَ بِاسْتِخْدَامِ أَصْوَاتٍ مُعَيَّنَةٍ، وَ أَنَّهَا تُغْنِي گَالَطْبُورِ، وَ تَبَكِّي
كَالْأَطْفَالِ، وَ تَصْفُرُ وَ تَضْحَكُ كَالْإِنْسَانِ.

بله، در دانشنامه‌ای علمی خواندم که دانشمندان تأکید می‌کنند که او می‌تواند با به کار
گرفتن صداهایی مشخص سخن بگوید و مانند کودکان گریه کند و مانند انسان سوت
بزنده و بخندد.

هَلْ لِلَّدَلَافِينَ أَعْدَاءُ؟
آیا دلفین‌ها دشمن دارند؟

بِالْتَّأْكِيدِ، تَحْسَبُ الدَّلَافِينَ سَمَّاكَ الْقِرْشِ عَدُوًا لَهَا، فَإِذَا وَقَعَ نَظَرُهَا عَلَى
سَمَّاكَةِ الْقِرْشِ، تَتَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا، وَ تَضْرِبُهَا بِأَنْوَفِهَا الْحَادَّةِ وَ
تَقْتُلُهَا.

پدر: البته، دلفین‌ها کوسه ماهی را دشمن خودشان به شمار می‌آورند و هرگاه نگاهشان به
کوسه ماهی بیفتند، به سرعت دورش جمع می‌شوند و آن را با بینی‌های تیزشان می‌زنند و می‌کشند.
نورا: وَ هَلْ يُحِبُّ الدُّلْفِينُ إِلَيْنَا حَقًّا؟ نورا: و آیا به راستی دلفین انسان را دوست دارد؟

الْأَبُ: نعم؛ تَعَالَى نَقَرَأْ هَذَا الْخَبَرَ فِي الْإِنْتِرِنِتِ: ... سَحَبَ تَيَارُ الْمَاءِ رَجْلًا إِلَى
الْأَعْمَاقِ بِشِدَّةٍ، وَ بَعْدَ نَجَاتِهِ قَالَ الرَّجُلُ: رَفَعْنَى شَيْءٌ بَغْتَةً إِلَى الْأَعْلَى
بِقُوَّةٍ، ثُمَّ أَخْدَنَى إِلَى الشَّاطِئِ وَ لَمَّا عَرَمْتُ أَنَّ أَشْكَرَ مُنْقَذِي، مَا وَجَدْتُ
أَحَدًا، وَلِكِنِي رَأَيْتُ دُلْفِينًا كَبِيرًا يَقْفِرُ قُرْبِي فِي الْمَاءِ بِفَرَحٍ.

پدر: بله؛ بیا این خبر را در اینترنت بخوانیم: ... جریان آب مردی را به شدت به اعماق کشید
و آن مرد پس از نجاتش گفت: ناگهان چیزی مرا با زور به بالا برد سپس مرا به ساحل برد و وقتی
که تصمیم گرفتم که از نجات دهنده‌ام سپاسگزاری کنم کسی را نیافتنم، ولی دلفین بزرگ را نزدیکم
دیدم که با شادمانی در آب می‌جهید.

الْأَمُّ: إِنَّ الْبَحْرَ وَ الْأَسْمَاكَ نِعْمَةٌ عَظِيمَةٌ مِنَ اللَّهِ.

مادر: بِيَكْمَانِ دریا و ماهی‌ها نعمتی بزرگ از خداوندند.

قالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: فَرِسْتَادَةُ خَدَاوَنْدَ فَرَمَوْدَهُ است:

النَّظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءِ عِبَادَةٍ: نگاه کردن به سه چیز عبادت است:

النَّظَرُ فِي الْمُصَحَّفِ، نگاه کردن به قرآن،

وَ النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ، و نگاه کردن به چهره پدر و مادر،

وَ النَّظَرُ فِي الْبَحْرِ. و نگاه کردن به دریا.

عَيْنِ الصَّحِيحَ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصُ الدَّرْسِ.

۱- الدُّلُفِينُ مِنَ الْحَيَوانَاتِ الْبَوَّةِ الَّتِي تُرْضِعُ صِغَارَهَا.

دلفین از حیوانات پساندایی است که پچه‌هایش را شیر می‌دهد.

۲- يُؤَدِّي سَمْكُ الْقِرْشِ دَوْرًا مُهِمًا فِي الْحَرِبِ وَالسُّلْمِ.

کوسه ماهی در جنگ و صلح نقش مهمی را ایفا می‌کند.

۳- سَمْعُ الْإِنْسَانِ يَفْوُقُ سَمْعَ الدُّلُفِينِ عَشْرَ مَرَّاتٍ.

شنوایی انسان ده برابر شنایی دلفین است.

۴- سَمْكُ الْقِرْشِ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبَحَارِ.

کوسه ماهی دوست انسان در دریاها است.

۵- سَمْكُ الْقِرْشِ عَدُوُ الدَّلَافِينِ.

کوسه ماهی دشمن دلفین‌ها است.

۶- لِلَّدَلَافِينِ أَنُوفٌ حَادَّةٌ.

دلفين‌ها دماغ تیزی دارند.

اخْتَرْ نَفْسَكَ: أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمُ

۱- الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ. الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ.

مفعول و مفعول و مبني به ضمه
مبتدأ و مرفوع به تنوين رفع
منصوب به فتحه

۲- شَرْفُ الْمَرْءِ بِالْعِلْمِ وَالْأَدَبِ لَا بِالْأَصْلِ وَالنَّسَبِ.

مبتدأ و مرفوع جار و مجرور
به ضمه خبر (مبني)

ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

۱- الْعَرَبِيَّةُ مِنَ اللُّغَاتِ الرَّسْمِيَّةِ فِي الْأَمْمَ الْمُتَّحِدَةِ.

عربی از زبان‌های رسمی در سازمان ملل متحد است.

۲- أَحَبُّ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى أَنَفْعُهُمْ لِعِبَادِهِ.

محبوب‌ترین بندگان خداوند نزد او سودمندترین آنان برای بندگانش است.

۳- إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ كِ الْقِيَامَةِ.

به راستی من از فراق تو روزگار را مانند قیامت دیدم.

۴- الْعَالَمُ بِلَا عَمَلٍ كَ بِلَا ثَمَرٍ.

عالم بدون عمل مانند درخت بدون میوه است.

۵- سَعِيدُّ قَسْمَ الْمَزَرَعَةِ إِلَى .

سعید مزرعه را به دو نصف تقسیم کرد.

۶- رُبُّ سُكَّانِ الْعَالَمِ مِنَ .

یک چهارم از ساکنان جهان از مسلمانان هستند.

✓ ✗

✓

✗

✗

✓

✓

۱- الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ. الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ.

مفعول و مفعول و مبني به ضمه
مبتدأ و مرفوع به تنوين رفع
منصوب به فتحه

۲- شَرْفُ الْمَرْءِ بِالْعِلْمِ وَالْأَدَبِ لَا بِالْأَصْلِ وَالنَّسَبِ.

مبتدأ و مرفوع جار و مجرور
به ضمه خبر (مبني)

✓ مُنَظَّمةً

✓ اللَّهُ

✓ هَجْرٌ

✓ الشَّجَرُ

✓ نِصْفَانِ

✓ الْمُسْلِمِينَ

إِخْتَرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمَلَ.

١- رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ

ابراهیم : ٤٠

پروردگارا مرا بر پا دارندۀ نماز قرار ده.

٢- أَللَّهُمَّ انْفَعْنِي بِمَا عَلِمْتَنِي وَعَلِمْنِي مَا يَنْفَعُنِي. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

خدایا مرا با آنجه که به من آموختی سود برسان و مرا به علمی رهنمون ساز که مرا سودمند افتند.

٣- إِنَّ اللَّهَ أَمْرَنِي بِمُدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمْرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

همانا خداوند مرا به مدارا کردن با مردم دستور داد، همان گونه که مرا به برپاداری واجبات دستور داد.

٤- أَللَّهُمَّ اجْعَلْنِي شَكُورًا وَاجْعَلْنِي صَبُورًا وَاجْعَلْنِي فِي عَيْنِي صَغِيرًا وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ كَبِيرًا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

خدایا مرا شاکر و صبور قرار ده و مرا در چشم خود کوچک و در چشمان مردم بزرگ قرار ده.

إنصحوني: مرا نصیحت کنید هُمْ يَحْتَرِمُونَنِي: آنها به من احترام می‌گذارند

هي حَدَرْتُنِي: او به من هشدار داد هُنَّ أَنْقَدْنَنِي: آنها مرا نجات دادند

أَنْتَ تَحْفَظُنِي: تو مرا محافظت می‌کنی أَعْطَانِي خُبْرًا: به من نانی بده



حِوارَاتُ (مَعَ مُشْرِفِ خَدَامَاتِ الْفَنْدُقِ)
گفت و گوها (با مدیر داخلی خدمات هتل)

مَسْؤُلُ الْإِسْتِقْبَالِ

مسئول پذیرش

السَّائِحُ

گردشگر

السَّيِّدُ دِمْشِقِيٌّ مُشْرِفُ خَدَامَاتِ عُرْفِ الْفَنْدُقِ.
ما هي المُشِكَّلة؟

آقای دمشقی مدیر داخلی خدمات اتاق‌های هتل است.
مشکل چیست؟

أَعْتَدْرُ مِنْكَ؛ رَجَاءً؛ إِسْتَرْخَ؛ سَأَتَصِلُ بِالْمُشْرِفِ.

از تو عذر من خواهم، لطفاً استراحت کن؛ با مدیر داخلی تماس خواهم گرفت.

عَفْوًا؛ مَنْ هُوَ مَسْؤُلُ تَنْظِيفِ الْعُرْفِ
وَالْحِفَاظِ عَلَيْهَا؟

بخشید، مسئول تمیز کردن اتاق‌ها و
مراقبت از آنها کیست؟

لَيَسْتِ الْعُرْفُ نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِضُ.

اتاق‌ها تمیز نیستند و کمبودهایی دارند.

مَسْؤُلُ الْإِسْتِقْبَالِ يَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ وَ يَأْتِي الْمُشْرِفُ مَعَ مُهَنْدِسِ الصَّيَاةِ.

مسئول پذیرش با مدیر داخلی تماس می‌گیرد و مدیر داخلی با مهندس تعمیرات (حافظت) می‌آید.

السَّائِحُ

مُشْرِفُ خَدَامَاتِ الْفَنْدُقِ

گردشگر

مدیر داخلی خدمات هتل

لَيَسْتِ غُرْفَتِي وَ عُرْفُ زُمَلَئِي نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِضُ.

اتاق من و دوستانم تمیز نیست، و کمبودهایی دارند.

ما هي المُشِكَّلة، يا حبيبي؟!

دوست من، مشکل چیست؟!

فِي الْغُرْفَةِ الْأُولَى سَرِيرٌ مَكْسُورٌ،
وَ فِي الْغُرْفَةِ الثَّانِيَةِ شَرْشَفٌ نَاقِضٌ،
وَ فِي الْغُرْفَةِ الْثَالِثَةِ الْمُكَيْفُ لَا يَعْمَلُ.

در اتاق اول یک تخت شکسته است،
و در اتاق دوم ملافه کم است و در اتاق سوم کولر کار نمی‌کند.

سَيَأْتِي عَمَالُ التَّنْظِيفِ،
وَ مَا الْمُشِكَّلاتُ الْأُخْرَى؟

نظافت‌چی‌ها خواهند آمد،
و مشکلات دیگر چیست؟

تَسَلْمٌ عَيْنُكَ!

چشمت بی‌بلا.

نَعَتَدِرُ مِنْكُمْ.

سَنُصَلِّحُ كُلَّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ؛ عَلَى عَيْنِي.

از شما عذرخواهی می‌کنیم.

همه‌چیز را به سرعت تعمیر خواهیم کرد؛

بر روی چشمم.

التمرين الأول: عِينِ الْجُمَلَةِ الصَّحِيحةَ وَغَيْرِ الصَّحِيحةِ حَسْبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ. ✓

- ١- عندما ينقطع تيار الكهرباء في الليل، يغرق كل مكان في الظلام.
هناكami که جریان برق در شب قطع می شود همه جا دارایی فرو می رود.

٢- الطاووس من الطيور المائية تعيش فوق جبال ثلجية.
طاووس از پرندگان آبی (آبزی) است که بالای کوه های برفی زندگی می کند.

٣- الموسوعة متحف صغير جداً يجمع قليلاً من العلوم.
دانشنامه، و از نامهای بسیار کوچک است که آنکه از دانش ها را جمع می کند.

٤- الآفُ عَضُوُ التَّنَفِسِ وَ الشَّمْ.
بینی عضو تنفس و بویایی است.

٥- الْخَفَاشُ طائرٌ مِنَ الْبَوْنَاتِ.
خفاش پرندگان از پستانداران است.

آلَّتَمْرِينُ الثَّانِي: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلْمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَايَدَتَانِ»

- ١- اشتَرَى أَبِي لِأختِنِ الصَّغِيرَةِ **أساور** مِنْ ذَهَبٍ.
پدرم برای خواهر کوچک دستبندهایی از جنس طلا خرید.

٢- قَالَ التَّلَمِيدُ: **بَلَغْنَا** السَّنَةَ السَّابِعَةَ مِنَ الْعُمُرِ.
دانش آموزان گفتند: به هفتمین سال از عمر رسیدیم.

٣- كَانَ كُلُّ طَالِبٍ يَلْعَبُ **دَوْرَ** هر دانش آموزی نقش خود را با مهارت کاملی بازی می کند.

٤- عَصَفَتْ رِياحٌ شَدِيدَهُ وَ حَدَثٌ **تَيَارٌ** فِي مَاءِ الْمُحِيطِ.
باد شدید و زیبد و جریانی در آب اقیانوس بوجود آمد.

٥- أَنْصَحَكُ بِقِرَاءَةِ كِتَابِ حَوَلَ طَرْقَ تَقْوِيَةِ الدَّاكِرَةِ لِأَنَّكَ كَثِيرُ النَّسِيَانِ.
تو را به خواندن کتاب درباره راههای تقویت حافظه سفارش می کنم زیرا تو بسیار فرموش کار هستی.

٦- لَدِينَا زَمِيلٌ ذَكَرٌ جَدًا **فَقَرَ** مِنَ الصَّفِ الْأَوَّلِ إِلَى الصَّفِ الثَّالِثِ.
ما یک هم کلاسی بسیار باهو داریم که از کلاس اول به کلاس سوم جهش کرد.

الْتَّمْرِينُ التَّالِثُ: عَيْنُ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةِ وَالْمُتَضَادَةِ.

ساحِل	بَعْدَ	ضَوء	أَقْلَ	كِبار	بَكَّى	أَرْسَلَ	شاطئ	صِغار	بَعْثَ
سَرَّ	إِسْتَنَمَ	كَتَمَ	فَجَاهَ	دَفَعَ	قُرْبَ	بَغْتَةً	أَكْثَرَ	ظَلَامٌ	ضَحِكَ

بَعْثٌ	=	أَرْسَلَ
فُرْسَتَاد	/	فُرْسَتَاد
بَغْتَةً	=	فَجَاءَهُ
نَاكَهَان	/	نَاكَهَان
سَاحِلٌ	=	شَاطِئٌ
سَاحِل / سَاحِل		سَاحِل / سَاحِل
سَتَرٌ	=	كَتْمٌ
پُوشَانَد	/	پُنهَانَ كَرد
أَكْثَرٌ	=	أَقْلَى
خَنْدِيد	/	خَنْدِيد
صَغَارٌ	≠	كَبَيْرٌ
بَزْرَگ / بَزْرَگ هَا		

آلَّتَمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمَ أَفْعَالَ الْجَدَوَلِ التَّالِيِّ.

كـانوا يـجـهـزـونـ	تـرـضـعـيـنـ	يـرـشـدـونـ	ما تـعـرـفـتـ
مجـهزـ مـىـ كـرـدـنـ	شـيرـ مـىـ دـهـىـ	راـهـنـمـاـيـ مـىـ شـوـيدـ	نـشـناـخـتـمـ
اعـتـصـمـواـ	لا تـعـزـمـونـ	سـيـبـلـغـانـ	قـاتـلـواـ
چـنـگـ زـنـيدـ	تـصـمـيمـ نـمـىـ گـيـريـدـ	خـواـهـنـدـ رـسـيدـ	بـجـنـگـيدـ
لا تـفـرـقـ	ما قـفـزـتـ	لا يـطـبـخـ	سـوـفـ نـحـتـفـلـ
جـدـايـنـ بـنـيـداـزـ	نـپـرـيدـ، جـهـشـ نـكـردـ	پـختـهـ نـمـىـ شـوـدـ	جـشـ خـواـهـيـمـ گـرفـتـ

آلَّتَمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمَ الْأَيَاتِ وَالْحَدِيثَيْنِ، ثُمَّ ضَعْ خَطًّا تَحَتَ الْجَارِ وَالْمَجْرُورِ، وَأَذْكُرْ عَلَمَةَ الْجَرِّ.

١- وَأَدْخِلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ آلَّآتِيَاءِ : ٨٦

كـسرـهـ (ـ) بـنـ(ـيـاـ)

وـ آنـانـ رـاـ درـ رـحـمـتـ خـوـبـشـ وـارـدـ كـرـدـيـمـ، هـمـاـنـاـ آـنـهـاـ اـزـ درـسـتـكـارـانـ هـسـتـنـدـ.

٢- وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ آلَّتَمْلِ : ١٩

كـسرـهـ (ـ) كـسرـهـ (ـ)

وـ مـرـاـ باـ رـحـمـتـ خـوـدـ درـ شـمـارـ بـنـدـگـانـ شـایـسـتـهـاتـ درـآـورـ.

٣- وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ آلِّعِمَرَانِ : ١٤٧

كـسرـهـ (ـ)

وـ مـرـاـ درـ بـرـاـبـرـ كـافـرـانـ يـارـىـ كـنـ.

٤- أَدْبُ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ ذَهَبِهِ. رـسـوـلـ اللـهـ ﷺ كـسرـهـ (ـ)

ادـبـ اـنـسـانـ اـزـ طـلـايـ(ـثـرـوتـ) اوـ بهـترـ استـ.

٥- عَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ إِنَّهُ نُورُ الْقُلُوبِ. أـمـيـرـ الـمـؤـمـنـيـنـ عـلـيـ عـلـيـاـ كـسرـهـ (ـ)

برـ توـ وـاجـبـ استـ ذـكـرـ يـادـ خـداـونـدـ زـيـراـ كـهـ آـنـ نـورـ قـلـبـ استـ.

آلَّتَمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمَ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ.

إـسـأـلوـنيـ: اـزـ منـ بـيـرسـيـدـ يـعـرـفـونـيـ: مـرـاـ يـارـىـ مـىـ كـنـ يـنـصـرـونـيـ: مـرـاـ مـىـ شـنـاسـيـدـ أـعـطـانـيـ: بـهـ مـنـ دـادـ

إـرـحـمـونـيـ: بـهـ مـنـ رـحـمـ كـنـيدـ لـا تـحـيـرـنـيـ: مـرـاـ حـيـرـانـ نـكـنـيدـ عـرـقـنـيـ: بـهـ مـنـ مـعـرـفـيـ كـنـ آـنـزـلـنـيـ: مـرـاـ بـيـادـهـ كـنـ

آلَّتَّمْرِينُ السَّابِعُ: تَرْجِمْ كَلِمَاتِ الْجَدَولِ الْمُتَقَاطِعِ، ثُمَّ اكْتُبْ رَمَزَهُ. (كَلِمَاتٍ زَايَدَتَانِ)

يَلْعَنَ / صِغار / ذاِكرة / عَفَا / بَكَى / مُنْقِذٌ / مَرَقٌ / صَفَرُوا / غَيَّبُوكُم / سَمْعٌ / طَيُورٌ / حَادَةٌ / دَوْرٌ / لَبُونَةٌ / كَذِيلَكَ / جَمَارِكَ / زُبُوتٌ / سَمَيْنَا / ظَاهِرَةٌ / أَمْطَرٌ / حَمِيمٌ / ثُلوجٌ / سِوارٌ / رَائِعٌ

رمز					
ر	ا	غ	ص		کوچکها (۱)
ک	ل	ذ	ک		این طور (۲)
ة	د	ا	ح		تیز (۳)
ة	ر	ه	ظ		پدیده (۴)
ا	و	ر	ف	ص	سوت زند (۵)
ت	و	ی	ز		روغنها (۶)
	ر	و	د		نقش (۷)
ع	م	س			شنوایی (۸)
ع	ی	ا	ر		جالب (۹)
ذ	ق	ن	م		نجات دهنده (۱۰)
ا	ن	ی	م	س	نامیدیم (۱۱)
ر	ا	و	س		دستبند (۱۲)
م	ی	م	ح		گرم و صمیمی (۱۳)
ج	و	ل	ث		برفها (۱۴)
ة	ر	ک	ا	ذ	حافظه (۱۵)
ی	ن	و	ب	ل	پستاندار (۱۶)
ر	و	ی	ط		پرندگان (۱۷)
ل	ص	و	أ		رسانید (۱۸)
ر	ط	م	أ		باران بارید (۱۹)
و	ف	ع			بخشید (۲۰)
ن	غ	ل	ب	ی	می‌رسند (۲۱)
م	ت	ی	ن	غ	آواز خواندید (۲۲)
ی	ک	ک	ب		گریه کرد (۲۳)

قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

« آلَّدَهْرُ يَوْمَان: يَوْمُكَ وَ يَوْمُ عَلَيْكَ... روزگار دو روز است. یک روز به سود تو و روزی به ضرر تو. »

الْتَّمْرِينُ الثَّامِنُ: تَرْجِمُ الْأَحَادِيثُ ثُمَّ أَعْرِبُ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةَ.

ذَكْرُ: مبتدأ و مرفوع به ضمه

شَفَاءُ: خبر و مرفوع به ضمه

آفَةُ: مبتدأ و مرفوع به ضمه

الْسَّيْانُ: خبر و مرفوع به ضمه

قَاطِعُ: فاعل و مرفوع به ضمه

الْجَلِيسُ: مبتدأ و مرفوع به ضمه

مِنَ الْوَحْدَةِ: جار و مجرور

خَيْرُ: خبر و مرفوع به تنوين رفع

الْمُقَصِّرُ: مضاف اليه و مجرور به كسره

١- **ذَكْرُ اللَّهِ شِفَاءُ الْقُلُوبِ.** رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
ياد خدا شفای دل هاست.

٢- **آفَةُ الْعِلْمِ التِّسِيَانُ.** رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
آفت دانش، فراموشی است.

٣- **لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعُ رَحِيمٍ.** رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
قطع کننده پیوند با مستگان وارد بهشت نمی شود.

٤- **الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ.** رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
همنشین نیکوکار از تنهایی بهتر است.

٥- **الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السَّوْءِ.** رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
نهایی بهتر از همنشین بد است.

٦- **لِسَانُ الْمُقَصِّرِ قَصِيرٌ.** أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
زبان مقصّر، کوتاه است.

الْتَّمْرِينُ التَّاسِعُ: تَرْجِمُ الْأَيَّتِينِ وَ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيْنِ الْمُبْتَدَأَ وَ الْخَبَرَ وَ الْفَاعِلَ وَ الْمَفْعُولَ وَ اذْكُرْ إِعْرَابَهَا.

١- **﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِياماً لِلنَّاسِ﴾** الْمَائِدَةُ : ٩٧ اللَّهُ: مضاف اليه و مجرور به كسره
خداوند کعبه، بيت الحرام را مایه استواری مردم قرار داد.

الْكَافِرُ: فاعل و مرفوع به ضمه

٢- **﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾** النَّبِيُّ : ٤٠
کافر می گوید ای کاش من خاک بودم.

مُجَالَسَةُ: مبتدأ و مرفوع به ضمه
عبادَةُ: خبر و مرفوع به تنوين رفع

٣- **مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةً.** رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
همنشینی با دانشمندان، عبادت است.

حُسْنُ: مبتدأ و مرفوع به ضمه
نِصْفُ: خبر و مرفوع به ضمه

٤- **حُسْنُ السُّؤَالِ نَصْفُ الْعِلْمِ.** رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
سؤال خوب نصف علم است.

الْعَالَمُ: مبتدأ و مرفوع به ضمه
كَالشَّجَرِ: جار و مجرور، خبر (مبني)

٥- **الْعَالَمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ.** رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
دانشمند بدون عمل مانند درخت بدون میوه است.

الإِنْسَانُ: فاعل و مرفوع به ضمه
عَمَلُ: فاعل و مرفوع به ضمه

٦- **إِذَا ماتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ:**
صدقَةٌ جاريَّةٌ ، أَوْ عِلْمٌ يُتَفَقَّعُ بِهِ ، أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ.

هنگامی که انسان می میرد عمل و کار او قطع می شود جز سه چیز: صدقه جاری.. یا مداوم، یا علمی که از آن سود برده می شود یا فرزند صالحی که برایش دعا می کند.